

ضمان درک در ترازوی ارزیابی اخلاقی با محوریت ارا وحدت رویه دیوان عالی کشور

پوریا رضی^۱

چکیده

سازگار پیش بینی شده از نظر حقوقی و اخلاقی در قانون مدنی در خصوص ضمان درک بایع نسبت به رد ثمن، از منظر اقتصادی قسمت زیادی از خسارت‌ها را غیر قابل جبران می‌گذارد. علی‌الخصوص خسارت‌های اخلاقی و حقوقی ناشی از تفاوت قیمت مبیع. رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ در حالی که همین سوال را پیش رو داشته آن را با خسارت ناشی از کاهش ارزش پول یکی دیده است. با این حال هنوز سرنوشت امکان اخذ خسارت ناشی از تفاوت قیمت مبیع مبهم است. راه حل‌هایی پیشنهاد شده از سوی حقوقدانان برای جبران این زیان، ضمان درک را از شکل اصلی خود بیرون می‌آورد. بنظر می‌رسد با مطالعه دقیق ماهیت پول امروزی به عنوان کالایی مبادله‌ای نه مصرفی نه تنها می‌توان تکلیف این خسارت را روشن ساخت، بلکه ضمان درک را در تطبیق با مفهوم جدید پول باز تعریف کرد.

واژگان کلیدی

ضمان درک، ثمن، ارزش پول، جبران خسارت.

۱. گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

طرح مسأله

در حقوق ایران ضمان درک مبیع از منظر اخلاقی و حقوقی به رد ثمن از جانب بایع تعبیر شده. محققان تاکید دارند که ضمان درک مسئله ای است مربوط به ضمان قهری. به عبارتی دیگر ضمان درک حکم اضافه ای در مقایسه با ضمان ناشی از غصب در بر ندارد، همانگونه که فرد غاصب باید مال غیر را به مالک مسترد کند، بایع نیز ملزم است ثمن را به مالک آن یعنی مشتری برگرداند. با این وجود، تعبیر فوق کاربرد آنچنانی ندارد، زیرا هنگامی که ثمن پول به معنی اسکناس کاغذی است، اطلاق عنوان غصب بر آن ناممکن است. از ظاهر قانون مدنی نیز بر نمی آید که به پول بودن ثمن نظر داشته باشد. بلکه برعکس لحن قانون مدنی در باب بازگرداندن ثمن در ضمان گویای این است که پول را امری عینی و دارای ارزش ذاتی دانسته است. ماده ۲۶۲ که در تکمیل ماده ۳۹۱ در باب حق مشتری نسبت به رجوع به ثمن در صورت مستحق للغير در آمدن مبیع است این چنین می آورد: "...مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا یا مثلا و قیمتا به بایع فضولی رجوع کند". در واقع تاکید بر عین ثمن و همینطور مثل یا قیمت آن نشان می دهد که قانون مدنی هیچ اعتنایی به ثمن پولی در عصر جدید نداشته است، حکم به استرداد عین ثمن با فرض اینکه در سال تدوین قانون مدنی پول به مفهوم جدید خود در ایران در گردش بوده است، نمی تواند با واقعیات اقتصادی هماهنگ باشد زیرا چه در مقام کاهش ارزش پول و چه در مقام بازگرداندن مابه‌التفاوت بین قیمت فعلی مبیع و ثمن بیع، به معنی افزایش قیمتی که مثل مبیع در طول زمان پیدا می کند رد ثمن در قالب ضمان درک نمی تواند جبران کننده ی آن باشد. در حقیقت این دو مسئله برآمده از ماهیت پولی ثمن است. کاهش ارزش پول امری است مربوط به ماهیت پول. و افزایش قیمت اموال هم به سیاست های پولی و کارکرد پول به عنوان ابزار ارزش گذاری اموال باز می گردد. رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ در حالی که با سوال تفاوت قیمت مبیع مواجه بود، آن را با سوال کاهش ارزش پول جابجا کرده است. و حکم به جبران آن داده است اگرچه در رای مبنای کاهش ارزش پول را بحث جبران غرمات دانسته است. اما همانگونه که حقوق دانان گفته اند جبران این کاهش ارزش، جبران خسارت نیست بلکه بازگرداندن خود ثمن است (امیر احمدی، ۱۳۹۵). با این حال همچنان توسعه ضمان درک بایع نسبت به جبران تفاوت قیمت مبیع محل تردید است. حقوقدانان برای آن راه حل هایی پیشنهاد داده است که در این تحقیق ضمن نشان دادن ناکافی بودن آنها سعی در آن خواهیم داشت، که جبران این تفاوت قیمت به فهم درست ماهیت امروزی پول سازگار است.

نقد و تحلیل راه حل‌های پیشنهاد شده برای جبران زیان ناشی از مابالتفاوت قیمت مبیع رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ در حالی که با سوال تفاوت قیمت مبیع روبرو بود آن را با مسئله‌ی کاهش ارزش پول جابجا کرد. با این وجود این جابجایی دلیل بر رد امکان جبران تفاوت قیمت شمرده نشده است، و حقوق دانان با رجوع به تکنیک‌ها و اصول حقوقی بر امکان اخذ این خسارت استدلال کردند.

۱-۱. تحلیل اخلاقی و حقوقی ضمان درک در قالب قراردادی

برابر نظر غالب، اساس ضمان درک و مسوولیت مدنی ناشی از آن، در الزامات خارج از قرارداد است. زیرا مستحق للغير درآمدن مبیع، کاشف از بطلان عقد است. در نتیجه، ماده ۳۶۲ قانون مدنی که ضمان درک را از آثار بیع صحیح شمرده، قابل انتقاد است. اما نظر به این که حتی المقدر باید از دادن نسبت اشتباه به قانونگذار پرهیز کرد، برخلاف نظر مشهور باید در پی جستجوی مبنای قراردادی برای مسوولیت فروشنده بود (طالب احمدی، ۱۳۸۹، ۲۰۷). بر اساس این رویکرد، در عقود تملیکی، طرف قرارداد آنچه را منتقل ساخته باید تسلیم طرف دیگر نماید. پس با بیع متعهد به تسلیم مبیع به خریدار است. این تعهد زمانی به انجام می‌رسد که آنچه با بیع در مقام وفای به عهد داده از آن خود او باشد و لازمه تعهد به تسلیم این است که فروشنده عیوب پنهانی یا درک مبیع را تضمین کند. نتیجه آن که ضمان درک از توابع تعهد به تسلیم و از آثار عقد است، پس اگر مورد معامله از آن دیگری باشد، متخلف علاوه بر بازگرداندن عوضی که گرفته باید از عهده خسارات ناشی از تخلف خود برآید (کاتوزیان، ۱۳۶۸؛ ج ۴، ۳۳۷) در بین حقوق دانان داخلی نیز این دیدگاه طرفدارانی دارد. (عدل، ۱۳۷۳، ۲۳۵- جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ۲۸۰). علاوه بر این آنچه مورد توافق ضمنی طرفین قرار گرفته، این است که همان طور که در هنگام معامله تعادل عوضین لازم است، هنگام مستحق للغير در آمدن و استرداد عوضین نیز این تعادل باید حفظ شود، بدیهی است که لازمه حفظ این تعادل پرداخت قیمت ملک مورد معامله در زمان مستحق للغير درآمدن به خریدار است. (امیر احمدی، ۱۳۹۵، ۳۰۹-۳۱۰)

این رویکرد مبنای ضمان درک را در قرارداد جستجو می‌کند. که برابر آن، در هر عقد بیعی، فروشنده به طور ضمنی تضمین می‌کند که مبیع متعلق به خود را تملیک می‌کند. شرط ضمنی، شرطی مستقل و حاکم بر قرارداد است، نه شرط ضمن عقد و تابع آن، در نتیجه با بطلان بیع به واسطه رد مالک، شرط باطل نمی‌شود. بنابراین اگر با مستحق للغير درآمدن مبیع و رد مالک، تملیک میسر نشود، با بیع از مسوولیت قراردادی خود تخلف کرده و مسوول است. و حال که نمی‌تواند مبیع را تملیک کند، باید معادل آن در زمان مستحق للغير در آمدن را به عنوان خسارت بدهد. به عبارتی فرد هنگامی که در تعهد به تسلیم خود ناکام مانده است، باید در مقام جبران خسارت این تعهد را جبران کند، در این هدف بازگرداندن ثمن نمی‌تواند کل منظور را ادا

کند. او در مقام جبران نقض تعهد باید خسارتی را به مشتری باز گرداند که جایگزین مبیعی باشد که تعهد به تسلیم آن داده است.

این تحلیل از ایراد مصون نمی ماند زیرا قراردادی کردن ضمان درک مستلزم پذیرش آثار قراردادی بر این تعهد است. بالتبع این سوال پیش می آید که متعهد در چه صورتی می تواند از مسوولیت قراردادی معاف شود؟ برای مثال اگر او هم در یک زنجیره ی قرارداد اقدام به خرید و سپس فروش ملک غیر کرده باشد به نحوی که تمام احتیاطات لازم را بکار برده باشد مثلاً با اعتماد به سند رسمی دست به انجام این معامله زده باشد، آیا نمی توان دعوا بطلان سند رسمی از سوی مالک غایب را به عنوان عاملی خارجی و غیر قابل پیش بینی معرفی کرد و فروشنده را از بار مسوولیت قراردادی ناظر بر تضمین مالکیت خریدار معاف دانست؟ امکان اثبات معافیت از مسوولیت می تواند تبعات و نتایج بسیار زیادی داشته باشد زیرا مقررات مربوط به ضمان درک در پیوند با مقررات معامله فضولی و غضب تدوین شده اند. تغییر در این مقررات مستلزم بازنگری و پذیرش تغییراتی در همه نهادهای یاد شده است.

۲-۱ ضمان اخلاقی و حقوقی ناشی از تسبیب در اتلاف منافع ممکن الوصول

فروشنده فضولی براساس مقررات مربوط به الزامات خارج از قرارداد باید خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها را هم جبران نماید، زیرا خریدار با بطلان بیع به علت مستحق للغير در آمدن مبیع، از نفع مسلمی یعنی مالکیت مبیع و داشتن آن محروم شده است (زمانی سلیمی، ۱۳۹۵، ۱۵۷). به دیگر سخن، گرچه جبران خسارات ناشی از افزایش قیمت‌ها در حقیقت از مصادیق عدم النفع است، ولی امروزه در نظام حقوقی ما اختلافی در زمینه جبران خسارات ناشی از عدم النفع که طبق روال عادی امور آن نفع حاصل می‌شده است، وجود ندارد و اساتید مسوولیت مدنی و فقها آن را ضرر محسوب و قابل جبران می‌دانند. آنچه ذیل عنوان عدم النفع به معنای خاص قرار می‌گیرد و قابلیت جبران ندارد و تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. نیز ناظر بر آن است، نفع احتمالی است نه نفع محقق و مسلم. بر همین اساس، ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ منافع ممکن الحصول را قابل جبران به شمار آورده است. طبق تبصره ۲ این قانون: «منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید». مراد از اتلاف در این تبصره، اعم است از اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب. بایع فضولی با فروش مال دیگری سبب شده است خریدار از داشتن مبیع محروم گردد و برای جایگزین کردن مال دیگری به جای مبیع، قیمت بیشتری بپردازد. بنابراین، مابه‌التفاوت قیمت روز مبیع و ثمن قراردادی در حقیقت به سبب عمل بایع فضولی از خریدار ناآگاه تلف شده است. در نتیجه، بایع به عنوان منافع ممکن الحصول یا عدم النفع مسلم ملزم به جبران آن خواهد بود.

ایراد این تحلیل در این است که ضمان ناشی از اتلاف منافع ممکن الوصول به کل ضمان

درک گسترش پیدا می‌کند. در واقع استناد به نفع ممکن الوصول جبران غرامت را محدود به تفاوت قیمت نمی‌کند. بلکه کل بحث ضمان درک را در می‌گیرد. این تعبیر بدون شک ضمان درک را از شکلی که در قانون مدنی بر آن تعریف شده است دور می‌کند. علاوه بر این، اثبات این مسوولیت در همه ی فروض به سادگی ممکن نیست. زیرا همانطور که گفته اند این ضمانت از باب تسبیب است یعنی فرد با فروش مال غیر، منعفت ممکن الوصولی که مشتری در صورت مالکیت مبیع می‌توانست کسب کند، محروم می‌کند. اما تحقق تسبیب در همه شرایط امکان پذیر نیست زیرا نمی‌توان در همه فروض تقصیر فروشنده را احراز کرد. در واقع اگر خود بایع نسبت به فروش مال غیر ناآگاه باشد چگونه می‌توان ضمان تسبیب را ثابت کرد. در حالی که برابر مقررات قانون مدنی مشتری ناآگاه می‌تواند بدون در نظر گرفتن آگاهی بایع خسارت خود را اخذ کند. اما مطابق تحلیل فوق، دریافت مابالتفاوت قیمت مستلزم اثبات آگاهی بایع در خصوص فروش مال غیر است.

۱- تغییر حقوقی و اخلاقی ماهیت پول و تاثیر آن بر ضمان درک بایع

حل مسئله ی تفاوت قیمت مبیع نیازمند بررسی ماهیت و کارکرد پول فعلی است. با شناخت تفاوت و خواص این پول نسبت به پول قدیم می‌توان به امکان اخذ تفاوت قیمت بدون رجوع به نهادها و اسباب حقوقی پی برد. امروز تصور کامل و جامعی از حقیقت پول نداریم، البته تا هنگامی که پول به شکل سکه های طلا و نقره در جریان بود، ماهیت فلزی آن بر ای همگان قابل تشخیص بود و سکه شناس و صراف میتوانست مقدار عیار طلا و نقره سکه ها را تشخیص دهد اما در تاریخ تکاملی پول به دوره‌های میرسیم که دولت‌ها به علت تأمین هزینه های نظامی و تأمین مالی کسر بودجه، راحتترین راه برای کسب درآمد را در استفاده از انتشار پول اضافی به صورت اسکناس بدون تضمین پرداخت طلا و نقره آن دیدند (میلتون، ۱۳۷۰، ۲۹). در پاسخ به پرسش درباره چیستی پولهای کنونی نظریه پردازیهای متعددی و متفاوتی در بین اندیشهوران غربی و اسلامی پدید آمد. در این تحقیق با پرهیز از مطالب پیچیده ای که اقتصاددانان در این حوزه مطرح کرده اند سعی بر این داریم که تفاوت ماهیت سنتی پول را با ماهیت امروزی و مدرن آن به تصویر بکشیم تا راه برای تحلیل بهتر مسایل حقوقی بازشود.

۲-۱- ماهیت پول قدیم

در بین اندیشه وران غربی دو نظریه اصلی درباره ماهیت پول مطرح است. نظریه فلزی یا نظریه پول کالایی که در آن پول یک کالا است که اغلب به شکل فلز گرانبه در جریان بوده است (Menger, 1892, p.242). متالیستها در پاسخ به پرسشی درباره منبع ارزش پول بیان داشته اند که ارزش پول به ارزش کالایی که به عنوان وسیله مبادله به کار میرود، بر میگردد. اگر این پول سکه طلا و نقره باشد ارزش آن به ارزش طلا و نقره در بازار بستگی دارد

و اگر این پول به صورت اسکناس در جریان باشد ارزش آن به ارزش ذاتی فلز پشتوانه وابسته است.

این نوع پول، واحد سنجش ارزش (واحد پول) مقدار خاصی از کالای خاصی است که طلا و نقره باشد و با نامهایی مانند دینار، درهم و پوند اعتبار و قرارداد شده است. درهم و دینار در اینجا عنوانهای مشیر هستند و اشاره به عیار پول که مقدار معینی از طلا و نقره است، دارند؛ سپس قانون واسطه مبادله یا پول در گردش را همان طلا و نقره در ابعاد و اندازه‌های گوناگون قرارداد و اعتبار کرده است. ماهیت پول در گردش در این دوره عین خارجی از جنس طلا و نقره به صورت مسکوک فلزی است و مالی دارای ماده فیزیکی از نوع عین حقیقی. زمانی که پول به شکل سکه‌های ضرب شده طلا و نقره در گردش بود، ماهیت فلزی آن را همگان تشخیص میدادند. تعیین میزان عیار و خالصی طلا و نقره آن هم بر عهده خیرگان طلاشناس بود. در این نظام که آن را با نام نظام پول فلزی تمام عیار میشناسیم، ارزش پولی آن از ارزش جنسی اش سرچشمه می‌گرفت. مقدار نسبی ارزش طلا و نقره هم در تجارت تعیین و تثبیت میشد؛ در این نظام، پول در گردش عبارت است از سکه مضروب. یک سکه مضروب در این نظام تمام وظیفه‌های پولی را؛ یعنی واحد سنجش ارزش، وسیله مبادله و وسیله ذخیره ارزش به انجام میرساند. مثلی بودن و موزون بودن پول در این نظام واضح و روشن است. این پول با این جنس فلزیش موضوع تمام احکام فقهی و حقوقی اسلام است و تمام آیه‌ها و روایتهایی که در آنها مسئله‌ای از مسائل پولی بیان شده، درباره این نوع پول بوده است؛ زیرا پول رایج شبه جزیره عربستان و حجاز آن روز دینار طلا و درهم نقره بود (اسماعیل توسلی، ۱۱۰، ۱۳۹۱).

۲-۲- ماهیت پول امروزی

در حال حاضر پول دارای ارزش اعتباری است، نه عینی و ذاتی، و اسکناس تنها نماینده واحدی از پول است. در حقیقت، امروزه پول همانند دینار و درهم در زمان صدر اسلام نیست که ارزش ذاتی داشته باشد. همچنین، پول مثل سایر کالاها و اموال نظیر خوراکی و پوشاک و خودر و سایر اموال نیست که عین آن دارای ارزش باشد، بلکه ارزش پول به قدرت خرید و قدرت مبادله‌ای آن است. به عبارت دیگر، «پول کاغذی و اعتباری کنونی نماینده مقداری قدرت خرید» است. پول امروز هیچ قرابتی با پول تاریخی که مقداری طلا یا نقره بودن ندارد. پول به علت پول بودن مورد تقاضاست نه برای کالا بودن؛ نه به علت خودش بلکه به علت آنچه می‌تواند بخرد. ما نمیخواهیم خود پول را به طور مستقیم مصرف کنیم. ما آن را مصرف میکنیم، به این معنا که خود را از دست آن خلاص میکنیم (ساموئلسن، ۱۳۴۸، ۹۰). رمون بار باور دارد که پول در تقسیم بندی کالاهای اقتصادی مقام دیگری دارد. پول کالای مبادله است و

کالای مصرفی نیست. به نظر وی کالای مصرفی این هدف را دارد که احتیاج را به صورت قطعی برآورده سازد؛ در نتیجه نابود شود، برعکس پول به مدت طولانی در جریان مصرف باقی میماند (بار، ۱۳۶۷، ۳۱۵). با این بیان ها میتوان گفت غرض عرف از پول، برآورده شدن نیازمندیهای پولی است؛ یعنی چیزی باشد که بتوان با آن ارزش تمام کالاها و خدمات را بیان کرد و در ازای کالا و خدمتی که ارائه میدهند، چیزی دریافت کنند که همگان آن را در ازای کالاها و خدمات مورد نیاز وی میپذیرند. تجربه نشان می‌دهد که این قدرت، گاه تند و گاه آرام، رو به کاستی می‌رود. ارزش اعتباری اسکناس که ذاتاً دارای ارزش نیست، سبب می‌شود که با خارج شدن اسکناس از جریان پولی کشور همانند یک قطعه کاغذ، فاقد ارزش مبادلاتی گردد.. این نظر در بین فقها هم طرفدار دارد. به عقیده شهید مطهری: "قابلیت پول برای اینکه به وسیله آن کسب اموال دیگر شود، صفتی است که موجب ارزش پول است، یعنی صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می‌شود، همینطور که صاحب بذر از استعداد آن منتفع می‌شود و استعداد و ارزش پول ملاک مالیت پول و بذر است (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۳۷)

۳-۲. تاثیر اخلاقی ویژگی پول امروزی در ضمان درک بایع

از مباحثی که راجع به ماهیت جدید پول شد می‌توان این نتیجه را گرفت که پول ماهیتی اعتباری و مبادله‌ای دارد. این دو بعد در عین اینکه به هم پیوند دارد نباید با هم اختلاط شود. ارزش پول ذاتی نیست و همچنین پول به خودی خود مصرف نمی‌شود بلکه بوسیله‌ی آن نیازهای خود را برآورده می‌سازیم. اولی به خودی خود می‌تواند کاهش ارزش پول را به همراه داشته باشد و در بعد مبادله‌ای آن قیمت کالا ممکن است در اثر عواملی فارق از کاهش ارزش پول بالا رود. این دو مسئله هر دو می‌تواند در بحث ضمان درک تاثیر گذار باشد. برای مثال هرگاه شخصی آپارتمانی از دیگری به مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان خریداری کند و بعد از ۵ سال معلوم شود که مبیع مال شخص ثالثی بوده و او هم معامله را تنفیذ نمی‌کند، خریدار باید آپارتمان را به مالک آن رد کند و برای دریافت ثمنی که داده، به بایع فضولی مراجعه نماید. بایع فضولی باید علاوه بر مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان ثمنی که اخذ کرده، کاهش ارزش ثمن هم را جبران کند. چنانچه نرخ تورم ۲۰٪ باشد، بایع برای ۵ سال باید ۵۰۰ میلیون تومان هم به عنوان کاهش ارزش ثمن بپردازد. ولی اگر قیمت املاک افزایش داشته و قیمت آپارتمان مزبور یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان شده باشد، دریافت ۵۰۰ میلیون تومان به عنوان کاهش ارزش ثمن هم خسارت خریدار را جبران نمی‌کند و او اکنون برای خرید آپارتمانی همانند آن باید ۴۰۰ میلیون تومان دیگر هزینه رای وحدت رویه در حالی که تنها بخش اول را مورد اعتنا قرار داده.

در خصوص تاثیراتی که پول کنونی می‌تواند در بحث ضمان درک از خود به جا بگذارد قانون مدنی و رویه قضایی سردرگم است. از منظر قانون مدنی ضمان درک دو بخش دارد.

ضمان درک نسبت به رد ثمن در صورت مستحق اللغیر در آمدن مبیع، و ضمانت درک نسبت به رد مبیع در صورت مستحق اللغیر در آمدن ثمن. بنظر می‌رسد حکم قانون گذار نسبت به ضمانت درک مشتری با ویژگی امروزی پول همخوانی ندارد. قانونگذار بالکل ثمن را پول قدیمی مانند سکه زر و نقره فرض کرده است، اموری که ارزش ذاتی دارند و به خودی خود کالا محسوب می‌شوند. بنابراین اگر این ثمن دزدی باشد، بیع باطل می‌شود، و مشتری ملزم است که مبیع را به بایع بازگرداند. اما این امر در مورد پول امروزی ممکن نیست. نمی‌توان بیعی را به این دلیل که پول آن مسروقه بوده، یا اینکه فرد اختیار دخل و تصرف در آن نداشته باطل کرد. پول در معنی سنتی آن، عین معین بود و قانون مدنی بر همین اساس فرض مستحق اللغیر در آمدن آن را در نظر داشت. اما نمی‌توان به پول امروزی که مالیت آن اعتباری است این حکم را نسبت داد. همچنین نباید اسکناس را نوعی عین معین دانست. اسکناس ظرف پول است نه خود آن. ریال، پوند، دلاری که روی آن نوشته می‌شود پول است (توسلی، ۱۳۹۱، ۱۲۴). بنابراین ضمانت درک مشتری در شرایط امروز تنها در مواردی مطرح می‌شود که ثمن عین معین باشد. ولی در باقی موارد که ثمن پول است، حکم قانون مدنی در ضمانت درک مشتری نسبت به رد مبیع، بدون کاربرد عملی باقی می‌ماند. اما ضمانت درک بایع هم با همین موانع روبرو است. حکم به استرداد ثمن با توجه به ذاتی بودن ارزش ثمن در نظر گرفته شده است. در شرایطی که ثمن با کاهش ارزش روبرو است یا اینکه در اثر سیاست‌های پولی ارزش کالاها تغییر می‌کند، حکم به استرداد ثمن، امری نامانوس است.

در رویه قضایی و رای وحدت رویه نیز این عدم شناخت کافی به ماهیت پول دیده می‌شود. از آنجایی که سوال پیش روی دیوان عالی کشور زیان ناشی از تفاوت قیمت است که به سوال در مورد کاهش ارزش مبیع تغییر یافته است. این تغییر در نظریه دادستان بنا نهاده شده: "آنچه ملاک در جبران خسارت مشتری است کاهش قدرت خرید وی در اثر تورم و به عبارتی کاهش قیمت ثمن است نه آنچه در نظریه اداره حقوقی با عبارت افزایش قیمت ملک آمده است. در فتاوی مراجع عظام حضرات آیات بهجت، شبیری زنجانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی و همچنین مقام معظم رهبری نظر به مصالحه در برخی از موارد و توجه به کاهش قدرت خرید در موارد دیگری، حضرت امام (ره) در مورد غصب بودن آن دارایی‌ها فرموده‌اند که از جهت وحدت ملاک قابل استناد است که جبران خسارت مشتری را فتاوی داده‌اند و نیز اشاره به قیمت ثمن یا نرخ تورم شده است". این تغییر صورت سوال را باید به پای سابقه ی طرح سوال کاهش ارزش پول در بین فقها معاصر دانست. علی‌الخصوص در مورد عقد قرض که سوالات زیادی از آنها در مورد میزان بازگرداندن پول به مقرض مورد بحث گذارده شده است. دادستان کل کشور هم با توجه به سابقه ی طرح مسئله و قرابت آن با مسئله ی تفاوت قیمت مبیع این دو را یکی دیده

است. در حالی که این دو مسئله اشاره به ابعاد مختلف پول کنونی دارد. با قبول ارتباط نزدیک آنها، نمی‌توان این دو را یکی دانست.

۴-۲ جبران مابالتفاوت قیمت مبیع با استناد به ماهیت مبادله ای پول امروزی

این وجود اینکه رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ توسعه حق مشتری نسبت به ثمن اندکی از قالب سنتی قانون مدنی بیرون آورده است. اما ضرر مشتری با اعطای این حق به طور کامل رفع نمی‌شود. این جبران لزوماً نمی‌تواند توانایی مشتری را به داشتن ملکی شبیه آنچه که داشته تضمین کند. به عقیده‌ی ما افزایش قیمت مبیع در طول زمان هم باید توسط بایع جبران شود، زیرا وقتی پول کالای مبادله‌ای تلقی می‌شود مقصود اصلی، کالایی است که فرد با خریدن آن سعی در رفع نیاز خود داشته است. نه خود پول. این حقیقت اسکناس فعلی است که اگر قدرت مبادله خود را از دست دهد دیگر به تکه کاغذی بی ارزش تبدیل می‌شود. در واقع آنی که پول فعلی در شکلی غیر از وسیله‌ی مبادله و رفع احتیاج تصور شود این کاغذ ارزش ذاتی می‌یابد به طوری که افراد می‌توانند آن را به مصرف برسانند. از همین رو حکم به بازگرداندن عین ثمن در ضمان درک بدون در نظر گرفتن اینکه وسیله مبادله‌ی چه کالایی بوده است در حقیقت نادیده گرفتن کارکرد مبادله‌ای پول است. ثمن برای منظوری به بایع داده شده است همین منظور، اصل و محرک اصلی برای دادن ثمن بوده است هنگامی که آن منظور تحقق پیدا نمی‌کند. استرداد ثمن بدون در نظر گرفتن آن منظور و مقصود حذف قسمتی اصلی در داد و ستد است که همان بحث رفع نیازهاست. بنابراین ضمان درک در هماهنگی با مفهوم پول امروزی نه دیگر می‌تواند در قالب سنتی استرداد ثمن طبق نص قانون مدنی باقی بماند، نه کاهش ارزش آن با نرخ تورم تعدیل شود بلکه می‌بایست به پرداخت قیمت مثل مبیع گسترش یابد. تنها در این صورت می‌توان ثمن (به عنوان پول) را کالایی مبادله‌ای در تطابق با ماهیت امروزی پول دانست.

دلیل دیگر آن است که در قانون مدنی فرد ضامن در صورت تلف عین باید مثل یا قیمت مال را بازگرداند در واقع با دادن مثل و قیمت، فرد به همان وضعیت از لحاظ دارایی و قدرت خرید باز می‌گردد که پیش از تلف مالش داشته. هدف قانون مدنی با تاکید بر مثل یا قیمت اشاره به این حقیقت است که فرد باید دارای آنچه شود که استحقاقش را داشته. اجرای این حکمت در مورد پول امروزی و ضمان درک مستلزم این است که فرد متمکن از خرید همان مال باشد. زیرا شخص پول را به همین منظور به فرد داده است. با مثالی می‌توان این حقیقت را روشن کرد. فرض کنیم شخصی حیوان غیر را به مبلغ ۱۰۰ خریده است و در ید او تلف شده است. مالک با مراجعه به اصیل و مطالبه قیمت مال، مطابق آخرین اراده‌ی قانونگذار (ماده ۱۴ ق.آ.ک) باید قیمت روز پرداخت را بپردازد که ۲۰۰ است. حال او با مراجعه به فصول و با فرض جبران کاهش ارزش پول که ۱۵۰ است، توانایی خرید مال را نخواهد داشت. در حالی که مالک

با دریافت ۲۰۰ از جانب اصیل این توانایی را دارد. این تفاوت پرداختی بین مالک و اصیل شاید از دیدگاه سنتی قابل پذیرش باشد که مطابق آن هر کس به مالی که پرداخته رسیده است. اما بدون شک از لحاظ اقتصادی بی عدالتی رخ داده است، فردی که پول داده است تا حیوانی بخرد، حال با بطلان معامله از خواستش دور افتاده با فردی که مالش از تحت یدش خارج و از استعمال آن محروم گشته، تفاوتی ندارند. از هر دو هنگامی جبران خسارت می شود که بتوانند به مالی دست یابند که استحقاقش را داشته اند. بدون شک خریدار با پرداخت عین ثمن و یا حتی با دریافت کاهش ارزش به چیزی که استحقاق آن را داشته نرسیده است. زیرا همانطور که گفته ایم پول کالای مصرفی تلقی نمی شود که فرد با دریافت آن به حق خود رسیده باشد. پول کالایی مبادله ای است که با آن نیازهای خودمان را رفع می کنیم. پس اگر در یک مبادله فرد به خواسته ی خود نرسید، اصول اقتصادی می گوید که از فرد باید تا حدی جبران خسارت شود که بتواند قدرت خرید و مبادله ی خود را باز یابد.

در واقع ناقص بودن راه حل رای وحدت رویه به این باز می گردد که تورم به عنوان معیار کاهش ارزش پول از حاصل افزایش سطح عمومی قیمت ها بدست می آید. وقتی که قیمت یک کالا بیشتر از سطح عمومی قیمت ها رشد داشته. استناد به میزان تورم نمی تواند ضرر شخص را به طور کلی جبران کند و ممکن است قسمتی از ضرر باقی بماند. در واقع اگر رای وحدت رویه بدنبال جبران غرامات بوده است و به اطلاق آن استناد کرده در ماده ۳۹۱ ق.م (لفظ عموم است) باید معیاری را بکار بگیرد که به طور کامل این خسارت را رفع کند. نرخ تورم میانگین افزایش قیمت هاست در مسئله ی ضمان درک، فرد از افزایش قیمت یک نوع کالای خاص متضرر شده است. دلیلی ندارد که برای جبران آن به ضریب افزایش کلی قیمت ها استناد کرد. از سوی دیگر بکار گیری نرخ تورم صورت مسئله را جابجا می کند و از بحث داد و ستد و مبادله که صورت گرفته خارج می شود. خسارتی که فرد دیده ناشی از ناکامی در دریافت مبیع بوده است نه پولی که در اثر افزایش عمومی قیمت ها از ارزشش کاسته شده.

نظر اخیر را حتی می توان به قانون مدنی نیز منتسب کرد. قانون مدنی در ماده ۳۹۱ می گوید "در صورت مستحق الغیر در آمدن کل یا جز مبیع، بایع باید ثمن مبیع را بازگرداند". این تعبیر در نوع خود جالب توجه است، قانون از لفظ "ثمن مبیع" استفاده کرده نه صرفاً ثمن، در واقع ثمنی که عوض مبیع محسوب می شود صرفاً به ثمنی حین العقد اطلاق نمی شود، بلکه می تواند به ثمن فعلی مبیع هم تعبیر می شود. به عبارت دیگر به قیمت فعلی مبیع هم می توان گفت ثمن مبیع. این تعبیر وقتی تقویت می شود که قانونگذار در ماده ۳۲۶ قانون مدنی در فرضی که خریدار عالم بر فضولی بودن معامله است می آورد: "مشتتری عالم بر غصب...نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد". تعبیر "مقدار ثمن" با "ثمن مبیع" متفاوت بنظر می رسد. این تفاوت می

تواند ما را در تقویت نظر یاد شده کمک کند که حق مشتری محدود به ثمن حین العقد نیست بلکه می‌تواند ثمن فعلی مبیع را اخذ کند. اگر چه در ماده ۳۹۱ بعد از حکم قانون بر رد ثمن حکم جبران غرامات در فرض جهل را دارد اما دلیل بر این نمی‌شود که صدر ماده اختصاص به فرض علم بایع دارد.

نتیجه گیری

در فقه و حقوق ایران بحث‌های زیادی در مورد قیمی یا مثلی بودن پول صورت گرفته است، نتیجه‌ی اخلاقی و حقوقی این بحث‌ها می‌تواند منجر به پذیرش حقیقت کاهش ارزش پول و ماهیت اعتباری پول امروزی شود. با این حال ویژگی پول امروزی به مورد اخیر خلاصه نمی‌شود. پول امروزی در کنار اعتباری بودن یک کالای مبادله‌ای است. در بحث اخلاقی ضمان درک ما با این کارکرد پول سروکار داریم، نه ماهیت اعتباری آن. از این منظر در فرض بطلان معامله مشتری جاهل می‌بایست تعبیر قانون مدنی "ثمن مبیع" را اخذ کند نه صرفاً "مقدار ثمن" در زمان انعقاد بیع.

مزیت این تحلیل نسبت به سایر راه‌حل‌هایی که حقوق دانان برای حل مسئله تفاوت قیمت مبیع ارائه داده‌اند این است که ضمان درک در شکل کلی قانون مدنی مانده است. نه مبنای آن به شروط ابتدایی تغییر یافته است و نه شکلی از ضمان ناشی از تسبیب است بلکه همچنان بر استرداد ثمن از باب ضمان قهری استوار است با این تفاوت که خود را با ویژگی پول امروزی تطبیق داده.

فهرست منابع

کتاب

۱. بار، رمون (۱۳۶۷) اقتصاد سیاسی؛ ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ؛ تهران: سروش
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹) مجموعه محشی قانون مدنی، گنج دانش
۳. عدل، مصطفی (۱۳۷۳) حقوق مدنی؛ بحرالعلوم
۴. فریدمن، میلتون (۱۳۷۰) اقتصاد مکتب پولی؛ ترجمه مهدی تقوی و حسن مدرکیان؛ تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی،
۵. کاتوزیان؛ ناصر (۱۳۶۸) قواعد عمومی قرارداد، جلد ۴؛ انتشارات بهنشر
۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸) نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا
۷. ساموئلسن، پل؛ اقتصاد (۱۳۴۸) ترجمه دکتر حسین پیرنیا؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

مقاله ها

۸. اسماعیل توسلی، محمد، تحلیل ماهیت پول، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸، ۱۳۹۱
۹. امیرمحمدی، محمدرضا، غرامات ناشی از مستحق للغیر در آمدن مبیع، حقوق خصوصی، دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
۱۰. زمانی سلیمی، فرامرز نقد رأی: مسئولیت فروشنده در مورد مبیع مستحق للغیر و کاهش ارزش ثمن،
۱۱. مجله کانون وکلای دادگستری، سال ۶۸، شماره پیاپی ۲۳۵، زمستان ۱۳۹۵
۱۲. طالب احمدی، حبیب، قهری یا قراردادی بودن مسوولیت مدنی ناشی از ضمان درک، مطالعات حقوقی، بهار و تابستان، شماره ۲، ۱۳۸۹.

منابع لاتین

13. Menger, K; "on the origin of money"; Economic Journal, 2, 1892